



# ستایش آب و خاک و آبادانی در ایران باستان

بمناسبت برگزاری جشن  
دو هزار و پانصدمین سال  
بنیادگذاری شاهنشاهی ایران

از انتشارات:

دانشکده کشاورزی و دامپروری رضائیه

# ستایش آب و خاک و آبادانی در ایران باستان

۷۱۳۶۸

بمناسبت برگزاری جشن  
دوهزار و پانصدمین سال  
بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

از انتشارات:

دانشکده کشاورزی و دامپروری رضائیه



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



«... وضع طبیعی وجوی کشور ما طوری است که اجازه اتلاف حتی يك قطره آب را بمانمید و ما باید درینمورد ترقیبی بدییم که با منتهای دقت و با استفاده از کاملترین اصول علمی و فنی تمام منابع آبهای سطحی و آبهای زیرزمینی ورودخانهها و دریچه‌های آب شیرین را در کشور خود دقیقاً برآورد و ثبت کنیم و سپس با حداکثر استفاده از تکنیک و صنعت آنها را باصلاح مهار نماییم تا باکمال صرفه‌جویی و با حداعلاى بازده بترتیب اولویت بمصرف رفع نیازمندیهای خانگی و شهری و کشاورزی و صنعتی برساییم . البته با توجه به محدودیت مقدار آب در کشور ما ، آبی که بمصرف امور کشاورزی میرسد باید در درجه اول در آن اراضی که مرغوبیت و قابلیت دادن محصول بیشتری را دارند مصرف شود و از این جهت باید قطب‌های جدید کشاورزی ایجاد گردد. بدیهی است ما در کوششهای دامنه‌داری که امروزه در جهان بمنظور شیرین کردن آبهای شور صورت میگیرد نیز با علاقمندی شرکت خواهیم داشت و خواهیم کوشید تا از هرگونه پیشرفتی که درینمورد نصیب علم و صنعت میشود بنفع خویش استفاده کنیم...»

از بیانات شاهنشاه آریامهر  
هنگام اعلام اصل ملی شدن آبها در سراسر کشور



«... تاریخی که ما داریم اینست که درمملکت ایران در گذشته ۱۶ میلیون هکتار جنگل موجود بوده است. اشاره میکنم بکتاب سفرنامه ناصر خسرو موقعی که به خوزستان سفر می کرده است و توضیح میداده است که چطور در تمام مدت سفر همیشه در زیر سایه درختان سوار بر اسب عبور میکرده است و تشابیهی هم کرده بود که اینجا ذکر آن موقعیت ندارد.

امروز مساحت جنگلهای ایران از پنج میلیون هکتار کمتر است علت این امر چه بوده است؟ بی خبری ما از فوائد قطعی و حتمی وجود درخت ... هر کسی که عبور کرده یا برای احتیاج یا برای حتی تقنین یکدرختی را از سر راه خودش یا زخمی کرده یا کنده و بیک وسیله ای از بین برده است. یکی از ثروتهای بزرگ طبیعی که امروز در دنیا با آن اهمیت میگذارند

همین ثروت جنگل است . باین موضوع من مدت‌هاست که پی‌برده بودم و خیلی در اطرافش فکر کردم و با متخصصین امر در این باره صحبت کردم .

... این مساله را من هم منظور باهمان علاقه‌ای

که باین موضوع داشتم دنبال کردم تا اینکه چند سال پیش بدولت وقت ، بوزیر کشاورزی وقت گفته بودم که طرح دامنه‌دار و همه‌جانبه‌ای اول برای حفظ جنگلهای موجود و دوم برای اینکه هر نقطه مملکت که قابلیت جنگلی شدن را داشته باشد فراهم بکنند و اساس ملی کردن جنگلها را در نظر داشته باشند .

این کار هم مثل بعضی کارهای دیگر ما بتأخیر افتاد امیدوارم که امروز ما بتوانیم دومرتبه اینکار را بکنیم منظور ما از این قبیل اقدامات این نیست که یک‌عهده را از یک مالی محروم بکنیم . اولاً همانطوری که همه می‌دانید در بوجود آمدن ابتدائی جنگلهای هیچ کس دخالتی نداشت غیر از خدا و طبیعت و یک مالی است در واقع که چون اثر آب و هوائی دارد این تخصیص پیدا میکند بعموم مردم مملکت . منظور ما همانطوریکه گفتیم گرفتن یک مالی از کسی نیست البته باید در عوضش باو داد . منظور ما این نیست که این را تصاحب بکنیم و رویش بنشینیم و نگاه بکنیم . وقتی که این کار را کردیم باید از این ثروت خداداد هم بهره برداری بکنیم اگر ما بهره برداری صحیح از جنگلهای موجود ایران بکنیم درآمد بسیار سرشاری هم میتوانیم بدست بیاوریم ولی برای اینکار سازمان بسیار وسیع ودقیق ومجهزی لازم هست حتی در حسابهای اولیه‌ایکه ما کرده بودیم برای جنگلبانی ایران لااقل ۲۵ الی سی هزار جنگلبان لازم است ، راههای فرعی و اساسی باید در داخله جنگلها و کوهها ساخته بشود ، کارخانجات لازم باید ایجاد بشود و روی اصول دقیق فنی از این کار بهره برداری کرد...»

از بیانات شاهنشاه آریامهر

در جشن درختکاری اول آذرماه ۱۳۴۱

جهاندار هوشنگ با رای و داد  
به جای نیا تاج بر سر نهاد  
نخستین یکی گوهر آمد به چنگ  
به دانش ز آهن جدا کرد سنگ  
چو این کرده شد، چاره آب ساخت  
ز دریا بر آورد و هامون فراخت  
به جوی و به رود آب را راه کرد  
به فرخندگی رنج کوتاه کرد  
چراگاه مردم بر آن بر فزود  
پراکند پس تخم و کشت و درود  
بسنجید پس هر کسی نان خویش  
بورزید و بشناخت سامان خویش



## ستایش آب

فرشته باران را می‌ستائیم  
کسیکه آبهای را کدو جاری و چشمه و جویبار  
و برف و باران مشتاق اوست  
چه وقت چشمه‌ها به سوی کشتزارهای زیبا و منزله‌گاه‌ها  
ودشت‌ها جاری شود و ریشه گیاهان را از رطوبت خود  
نمی‌بخشد.

برای فروغ و شکوهش او را می‌ستائیم  
که از تمام موجودات با آب جهنده خویش هول و هراس  
فرو شوید.

این چنین او شفا بخشد. آن تواناترین در صورتی  
که او را ستوده، او را معزز بدانند  
وی را خشنود سازند و خیر مقدم گویند.

از: تشریشت

## مندرجات

۱۰ صفحه	پیش گفتار
۱۵ صفحه	آناهیتا را بستای
۱۸ صفحه	زرتشت ، فرزند آب و گیاه
۲۳ صفحه	آب و تمدن بشر
۲۹ صفحه	زمین ، اهورامزدا را دختری است
۳۱ صفحه	نگهبانان آب و گیاه
۳۴ صفحه	ستایش کشاورزی در ایران باستان
۳۹ صفحه	پادشاهان و کشاورزان
۴۷ صفحه	کهن ترین کانون زراعت
۵۰ صفحه	دوران پربرکت
۵۴ صفحه	پی نویسی ها
۵۸ صفحه	منابع



## پیش گفتار

با اینکه امروز نتایج و ثمرات انقلاب مقدس شاه و مردم کاملاً مشهود گردیده و ملت سعادت‌مند ایران برهبری شاهنشاه خردمند و توانای خود بسوی دوران تمدن بزرگ پیش می‌رود، میتوان گفت هنوز عظمت انقلاب، آنگونه که باید و شاید، درك نشده است. باین معنی که فی‌المثل مردم از سرگذشت آب، در کشور خود شاید اطلاع درستی نداشته باشند و تا کسی نداند که ایران از لحاظ اقلیمی در چه نواری قرار گرفته و در قرون گذشته در صحاری خشك برای بدست آوردن آب چه دشواریهایی تحمل کرده و نیز تا نداند بی‌آبی از يك سو وسیله‌های مهیب و بی‌مهار از سوی دیگر چگونه بطور دائم زندگی مردم را در نواحی مختلف مملکت تهدید می‌کرده هرگز به اهمیت ملی شدن آبهای کشور پی نخواهد برد و هرگز نخواهد دانست که این سدهای عظیم که یکی پس از دیگری به فرمان شاه ساخته می‌شود چه نقش گرانبها و مؤثری در سرنوشت ملت ایران دارد.

وقتی شاهنشاه آریامهر می‌فرمایند «حتی يك قطره آب در سراسر کشور نباید بیهوده از دست برود» در پشت این جمله سیمای دهقانانی را میتوان دید با زن و فرزندشان که چگونه مزارع سوخته از بی‌آبی را پشت سر گذاشته و در کوه‌ها و بیابان‌ها کوچ می‌کنند و بسوی جائی که آب بیشتر هست می‌روند.

شاهنشاه دردها و مشکلات و مسائل اجتماعی را با تمام وجود احساس کرده‌اند و برای رفع آنها و تأمین رفاه ملت خویش بپا خاسته‌اند.

باید عمق محرومیت دهقان و خانواده‌اش را در سالهای پیش دید و شناخت و وضع بهداشت و فرهنگ و کشاورزی و روابط اجتماعی او را از نزدیک کاملاً احساس کرد و آنگاه به عظمت «الغاء رژیم ارباب‌ورعیتی» پی‌برد.

روزی که شاهنشاه عظیم‌الشان ما برای نخستین بار جمله با شکوه و پرطنین «الغاء رژیم ارباب و رعیتی» را با صدائی استوار و مطمئن در زیر آسمان نیلی به گوش جان فرود برد ملت ایران رسانیدند و فریادهای شادی و سپاس مردم به اوج گردون رسید، شاید هنوز برای بسیاری این فرصت پیش نیامده بود که بدانند و احساس کنند که چه صاعقه‌ای بر رژیم پوسیده رابطهٔ مالک و دهقان فرود آمده است و چگونه يك سنت ناروای چند صدساله به همت و نیروی شاهنشاهی دادگر ناگهان درهم فرو ریخت و اینك حتی آثار شوم آن گذشتهٔ تاریك هم ظرف دوسه سال محو گردیده است. تا با نوع مالکیت و رفتار مالکان و سرنوشت دهقانان از قرنهای دور تا سالهای اخیر آشنا نباشیم و با تمام وجود احساس نکنیم که فئودالیت و خان‌خانی

با پدران کشاورزان ما در گذشته چه کرده است و نیز تا بخوبی پی‌نبریم که چگونه فقر و جهل و بیماری صدها سال یک‌ه‌تاز روستاهای ما بوده است هرگز پی نخواهیم برد که اصلاحات ارضی چه بود و شاهنشاه گرانقدر ایران پرچم چه مبارزهٔ مقدس و شکوهمندی را بدوش گرفته و باچه نیروئی ظرف مدتی بسیار کوتاه بی‌امان و سریع و قاطع به فتودالیسم در ایران خاتمه داده و زمین دهقان را بدهقان بازگردانده‌اند و در کنار زمین، دانش و عدالت و آزادی را نیز. واقعاً چه کسی میتواند ادعا کند که از وضع جنگلهای ایران، این ثروت لایزال و خدادادی کشور و عظمت این سرمایه از يك سو و بی‌توجهی‌ها و غارت‌ها در این موهبت خدادادی ازسوی دیگر، آنگونه که باید اطلاع داشته یا دارد؟

جانی آگاه و دلی‌بیدار و اراده‌ای استوار می‌خواهد که ندای «ملی‌شدن جنگلها» را در آفاق این کشور طنین افکن سازد و حق بزرگی يك ملتی را به او بازگرداند... و این دل‌بیدار و اراده استوار از آن شاه است. سخن کوتاه! در این کتاب كوچك، فقط كوشش شده است به مقام و منزلت آب و خاك و كوشش دهقان بر روی زمین و حمایت شاه از دهقان در ایران باستان اشاره‌هایی شود و جنبه‌های اساطیری و تاریخی آب‌وزمین و کشاورزی و آبادانی بازبانی بسیار ساده و روشن، در اختیار مردم قرار گیرد و با نقل داستانهای از روزگاران کهن، گوشه‌هایی از اهمیت و عظمت انقلاب شاه و مردم بهتر و بیشتر نشان داده شود تا که قبول افند و چه در نظر آید.

جعفر راثی

رئیس دانشکده کشاورزی و دامپروری رضائیه



# آناهیتا را بستای

## فرشته آب

ایرانیان باستان به عناصر چهارگانه احترام بسیار می‌گذاشتند خاک و زمین تحت سرپرستی «سپندارمذ» بود. «ایزد آذر» مقامی رفیع داشت. و «ایو» ایزد هوا بود و «ناهید» یا «آناهیتا» ایزد آب شناخته میشد ایرانیان آب را بسیار احترام می‌گذاشته و با تعصب بسیار می‌کوشیدند تا از آلودگی آن جلوگیری کنند.

اهورا مزدا به زرتشت میگوید:

از برای من ای زرتشت سپنتمان ، آناهیتا را بستای!  
که آب را به همه جا گسترده است. مقدسی که جان افراست.  
مقدسی که فزاینده گله ورمه است. مقدسی که فزاینده  
ثروت است . مقدسی که فزاینده مملکت است.

از «تشریشت» یا خدای باران و یا «فرشته باران»  
در اوستا بسیار یاد شده و تجلیل بعمل آمده است.  
آشکاراست که آب و باران میان مردم کشاورز ایران  
تا چه اندازه عزیز و محترم بوده است.

هنگامی که فصل خشکی فرا می‌رسید زندگی‌شان  
به تباهی تهدید میشد. و هر گاه باران نمی‌بارید کشتزاران  
خشک و حیوانات و ستوران در مضیقه قرار می‌گرفتند.  
ایرانیان چنین می‌پنداشتند که ستاره «شعری یمانی»  
یا «تشریه» یا «قلب الاسد» پدید آورنده بارانهای



سودمند در تابستان است در حالیکه ایه اوشه Aupahushah دیو خشگی آبها را زندانی می سازد و بین فرشته آب و فرشته خشگی همیشه پیکار برقرار است و همواره نیروی اهریمنی و زشتی و خشکسالی مغلوب نیکی شده از میان می رود (پی نویس ۱).

دریشت هشتم ، از جانب پارسایان چنین ستایشی از باران شده است:

« تشر ستاره رایومند فرهمند را می ستائیم که نطفه آب در بردارد.

کسی که چارپایان خرد و بزرگ منتظر طلوع آن هستند . چه وقت سرچشمه های آب به قوت اسبی دگر باره روان خواهد شد» (پی نویس ۲). نیایش و مناجات مورد قبول و خشنودی «تشر» واقع می شود و هنگامی که از نیایش و هدایای گروه مؤمنان مسرور شده است بشکل اسب زیبای سپیدگونی با گوشهای زرین و لگام زرنشان به دریای «فراخکرت» فرود می آید (پی نویس ۳).

«ایه اوشه» یا دیو خشگی نیز بیکار ننشسته و به صورت اسب مهیب با یال ودمی هراسناک به کنار دریای فراخکرت فرود می آید پس از مدت سه شبانه روز پیکار که بیم آن می رود دیو خشگی پیروز شود با یاری اهورامزدا سرانجام به پیروزی فرشته باران پایان می یابد. فرشته باران پس از پیروزی در این پیکار بانک برمی دارد:

«خوشا بمن ، ای اهورامزدا . خوشا به شما ای آبها و گیاه ها - خوشا به دین مزدیسنا، خوشا به شما کشورها، که آبها بدون مانعی به سوی کشتزارها و چراگاه ها روان گردد» (پی نویس ۴).

دو فصل از فصول مختلف اوستا ، کتاب بزرگ زرتشت پیامبر بنام‌های «آبان یشت» و «تشریشت» به فرشته آب و فرشته باران اختصاص یافته است.

\*

آناهیتا یا ناهید یا فرشته آب چنانکه در اوستا آمده است زنی است جوان و زیبا و خوش اندام ، بلند بالا برومند ، آزاده و نیکوسرشت در بالای گردونه خویش مهار چهار اسب یکرنگ و یک اندازه را در دست گرفته می‌راند.

اسبهای گردونه وی عبارتند از باد و ابر و باران و شبنم.

آناهیتا با جواهرات آراسته ، تاجی زرین به شکل چرخ که بر آن صد گوهر نورپاش نصب است بر سر دارد. از اطراف آن نوارهای پرچین آویخته ، طوقی زرین دورگردن و گوشواره‌های چهار گوشه در گوش دارد. و درپاهای خود کفش‌های درخشان بایندهای زرین استوار بسته است.

لباسی از پوست سی‌ببر که مانند سیم وزرمی درخشد، دربر کرده در بلندترین نقطه آسمان بصرمی برد. اهورامزدا در کره خورشید مقام او را برقرار داشته، به فرمان پروردگار، ناهید از فراز آسمان باران و تگرگ و برف و شبنم فروبارد و بر اثر استغاثه پارسایان و پرهیزگاران از فلک ستارگان به سوی نشیب شتابد.

# زرتشت، فرزند آب و گیاه

قدیمیترین روایتی که از آب و گیاه در زندگی آدمی در دست است داستانی است اساطیری از زایش «زرتشت» از نوشته‌های دینی پهلوی (پی‌نویس ۵).

قبل از نقل این داستان باید گفت زندگی قهرمانان اساطیری و پیامبران درهاله‌ای از افسانه‌ها قرار دارد و داستان زایش آنها رنگ آسمانی بخود گرفته است و آنان که باور نمی‌دارند نمی‌دانند که در هر افسانه‌ای حقیقتی نهفته است و اگر لحظه‌ای به راز آفرینش آنچه در پیرامونشان هست بیندیشند شگفت‌انگیزتر از آن‌را هم باور خواهند کرد. اینک داستان پیوند آب و گیاه و زایش زرتشت را میخوانیم:

«... اجزائی را که لازم بود تا تولد پیامبر ایرانی، زرتشت را بحصول رساند عبارت از سه جزو بود که هر سه منشاء آسمانی داشتند و به ترتیب عبارت بودند از:

۱ - فرۀ یزدانی

۲ - روان

۳ - تن

ایرانیان باستان مردان برجسته و موفق را چون پادشاهان، پیامبران و قهرمانان دارای فرۀ ایزدی میدانستند فرۀ ایزدی عبارت بود از چیزی روحانی چون پاره‌ای نوریا نیرو که گاه نیز بصورت کبوتر یا شاهین درمی‌آمد

و از طرف خداوند در جسم مردان برگزیده وارد میشد و موجبات موفقیت و پیشرفتشان را فراهم می کرد .  
هرگاه خداوند نظر از یکی از این برگزیدگان برمی گرفت فرۀ ایزدی را از آنان جدا ساخته و آنگاه چون مردم عادی دچار شکست و حرمان میشدند.

اهورامزدا چون اراده کرد تا برگزیده‌ای برای راهنمایی مردمان برانگیزد به اندیشه فرۀ وی شد.

در سپهر ششمین که مرکز روشنائی بیکرانه بود فرۀ نخستین وجود داشت. فره را از آنجا برگرفت و به خورشید منتقل ساخت . بترتیب از خورشید بماه ، از ماه به ستارگان منتقل شد تا پیورده گشت.

آنگاه آن فرۀ ایزدی از ستارگان به آتشگاه خاندان فراهیم Phrahim منتقل گشت.

با ورود این عنصر آسمانی آتشگاه فراهیم بدون افزودن مواد سوختنی همچنان بی‌وسيله می‌سوخت در آن هنگام همسر فراهیم آستن بود و فرۀ ایزدی به او منتقل شد و چون وضع حمل کرد دختری آورد که او را دغدوا Daghdhova نام نهادند از همان آغاز نشانه‌های بزرگی از وی آشکار بود. چون به پانزده سالگی رسید بر اثر حمل فرۀ ایزدی چون خورشید درخشان بود و شب هنگام بسان چراغی پرفروغ می‌درخشید.

دیوان که از تولد زرتشت آگاهی داشتند و میدانستند با زایش پیغامبر هستی‌شان بخطر دچار میشود فراهیم را وسوسه کردند که دخترش دغدوا با جادوان رابطه و پیوندی برقرار کرده و موجب تباهی‌اش میشود.

فراهیم که از درخشندگی و شگفتی‌های دختر به اندیشه بود در دام دیوان گرفتار شد و دختر را به اتهام

پیوند با جادوگران از خانه و قبیله بیرون راند.  
دغدوا پس از مدتی سرگردانی به قبیله سپیتمان  
Spitman پناهنده شد رئیس و سرور آن قبیله که آثار  
نجابت و بزرگی از سیمای آن دختر جوان آشکار دیدوی  
را در خانواده به گرمی پذیرفت.

بایستی محبت و علاقه‌ای میان پوروشسپ Pourushasp  
پسر آن سرور قبیله با دغدوا ایجاد شده باشد چون با  
هم عقد زناشویی بستند و بدین سان فرّه ایزدی به خانواده  
سپیتمان منتقل شد.

جزء دوم «روان» زرتشت است که اهورامزدا آنرا  
به سان ایزدان بیافرید.

در فلسفه و همچنین مبانی اساطیری آمده است که  
ارواح پیش از حلول درتن و درآمیختن با جسم در  
آسمانها مأوا دارند و روان زرتشت نیز پیش از آنکه  
باین جهان خاکی بیاید درجهان بالا می‌زیست.

چون هنگام زادن زرتشت فرا رسید بهمن واردی بهشت  
که دوتن از ایزدان و الامقام بودند ساقه‌ای از گیاه مقدس  
هه‌اومه Hauma یا هوم را تهیه کرده و روان زرتشت را  
در آن قرار دادند. (هوم یکی از گیاهان شفا بخش  
باستانی است که بارها در اوستا از آن نام برده شده است.  
زرتشتیان شیرۀ این گیاه را با کوبیدن در هاون بدست  
می‌آوردند و آب و شیر بر آن می‌افزایند و آنرا «پراهوم»  
میگویند و معتقدند که آشامیدن پراهوم برای بدن بسیار  
نافع است) پس این دوایزد بزرگ آن ساقه را از جایگاه  
آسمانی‌اش بزمین آورده و روی درختی که دو مرغ  
در آنجا آشیانه داشتند قرار دادند.

روزی ماری به آشیانه مرغان راه یافت و آن دو

پرنده را بلعید اما ساقه گیاه مقدس هوم به مار حمله کرده و پس از کشتن مار دو مرغ را رهائی بخشید.

آن هنگام، زمانی بود که پوروشب تازه با دغدوا ازدواج کرده و شبانی پیشه داشت روزی که بدنبال گله در صحرا راه می‌پیمود بهمن و اردی‌بهشت او را بسوی آن درخت هدایت کردند.

«پوروشب» ساقه گیاه هوم را برداشته در بازگشت بخانه، آن را به همسرش سپرد تا نگاهداری کند و بدین ترتیب روان زرتشت نیز از جایگاه آسمانی‌اش بزمین منتقل شد.

اینک گاه آن بود تا جزء سوم از اجزاء سه‌گانه زرتشت فراهم شود که تن او بود.

فراهم آوردن پیکر بعهدۀ دو ایزد دیگر به نامهای امرداد و خرداد محول بود.

تن وی از آب و گیاه درست شد.

«خرداد» ایزد آب و «امرداد» ایزد گیاهان در آسمان کار خود را انجام دادند و آنگاه به ابرها دستور دادند تا مایه اصلی تن را در خود جای داده و با بارش باران آن را بزمین منتقل کند.

ابرها چنان کردند و مایه تن زرتشت بدین ترتیب در دل گیاه جای گرفت.

گیاهان روی زمین روئیدند و چون چنین شد پوروشب با راهنمایی خرداد و امرداد شش گاو خود را برای چرا به صحرا برد. گاووان از گیاهی که حامل مایه تن زرتشت بود خوردند و پستان‌هایشان پر از شیر شد.

«دغدوا» شیر گاووان را دوشیده و «پوروشب» ساقه مقدس هوم را که خشک شده بود سائید و داخل

شیر کرد و هر دو از آن خوردند.

بدینگونه دغدوا که فرۀ ایزدی زرتشت را در خود  
داشت روان و مایهٔ تن او را در وجود خود گرد آورد و  
اندکی نگذشت که زرتشت متولد شد (پی‌نویس ۶).  
این بود خلاصه‌ای از داستان زادن زرتشت از آب  
و گیاه و فرۀ ایزدی که یادآور شعر معروف مولاناست

وزنما مردم ز حیوان سرزدم  
پس چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم  
تا برآرم از ملائک بال و پر  
آنچه اندر وهم ناید آن شوم

از جمادی مردم و نامی شدم...  
مردم از حیوانی و آدم شدم  
حملهٔ دیگر بمیرم از بشر  
بار دیگر از ملک پران شوم

# آب و تمدن بشر

بعضی از دانشمندان معتقدند که آب، عامل اصلی بوجود آمدن تمدن در روی کره زمین است. کاملاً روشن است که بشر بعثت احتیاجی که به آب شیرین داشته مجبور بوده در نزدیکی رودخانه‌ها و چشمه‌ها زندگی کند. در نتیجه همین تراکم جمعیت در کنار چشمه‌سارها و رودخانه‌ها و لزوم فراگرفتن طرز زندگی با دیگران و سایر ملاحظات دیگر بوده که بشر پایه‌های تمدن را در جوامع مختلف پی‌ریزی کرده است (پی‌نویس ۷).

بدون تردید اگر دره‌های پرآب و سبز و خرم و چشمه‌سارها که بشر را بخود جذب میکند به شکل فعلی موجود نبود و آب بصورت یکنواخت در سطح زمین گسترش یافته بود پیشرفت تمدن، بسیار باکندی صورت می‌گرفت و انسان هنوز به این درجه از ترقی و تعالی نرسیده بود.

اگر بشر آب را ستایش میکند و برای آن ارزش فوق‌العاده قائل است بیشتر باین خاطر است که نه تنها حیات فردی بلکه حیات اجتماعی‌اش به آن پیوسته است. «تالس» حکیم و فیلسوف یونانی که بیست و پنج قرن پیش ازین می‌زیسته آب را «ماده‌المواد» میدانسته و در فلسفه ذات و پیدایش آب میگوید:

« همه چیز از آب پدید می‌آید »



و همه چیز به آب باز میگردد»  
 در قرآن مجید کتاب آسمانی ما آمده است که:  
 وجعلنا من الماء کل شیء حی (حیات همه چیز را  
 از آب مقرر داشتیم).

و در جای دیگر در همان کتاب آسمانی میخوانیم:  
 « و اترلنا من السماء ماءً طهوراً لیحی به بلدة میتاً و  
 نسقیه ممن خلقنا انعاماً و اناساً کثیراً ».

یعنی: « فرو فرستادیم از آسمان آب پاک، تا زنده  
 کنیم سرزمین های بی حاصل را و سیراب گردانیدیم کسانی  
 را که آفریدیم از مردم و چارپایان ».

خود اینکه علم ثابت کرده است که کره زمین  
 بصورت توده گاز و بخار بوجود آمده حکایت ازین دارد  
 که آفرینش حیات بر آب نهاده شده است.

مبدأ حیات انسان و حیوان و نبات را بر روی کره  
 زمین از لحاظ علمی بدین شکل توجیه کرده اند که:  
 از ئیدروژن - کربن - اکسیژن - ازت به دوره  
 ئیدروکربن و مشتقات آن منتقل می شود و از آن به  
 ترکیبات مولکولی و بعد پروتئین به سیستم های ژله ای  
 و سپس ساده ترین موجود زنده و در نتیجه به یاخته و  
 چند یاخته ای و نباتات و حیوانات تکامل پیدا می کند و  
 همین سلول و یاخته است که اساس و شالوده حیات  
 حیوانی و نباتی میباشد.

✱

داریوش کبیر - بموجب نوشته هائی که در تخت  
 جمشید دیده شده است - آب را با این بیان ستایش کرده  
 است:

« پروردگارا کشور مرا از خشگسالی، دروغ و

دشمن حفظ کن» می‌بینیم که خشکسالی یعنی بی‌آبی را پیش از «دروغ و دشمن» یاد کرده و بر آنها مقدم داشته است.

گزنفون در فصل دوم کتاب خود نوشته است :  
 « شهرهای بزرگ و پر جمعیت ابران از ثمره آبیاری خوب آباد و برومند است».

وی همچنین در جای دیگر نوشته است:  
 « ... در سفر خود به ایران دیدم ترعه‌ها و جوی‌های متعدد و نه‌رهای که در آغاز پهن‌اند و بتدریج به جوی‌های کوچکتر تقسیم میشوند».

سدهای بزرگی به منظور استفاده از آب‌های دجله، فرات و کارون در نقاط مختلف در زمان هخامنشیان ساخته شده که مهمترین آنها در عصر ساسانی معروف به «شادروان» بوده و ترعه‌ها و جوی‌ها از محل سدها به زمین‌های مجاور سرازیر می‌شد و برای زراعت بکار می‌رفت.

از «هرودوت» مورخ یونانی قرن پنجم پیش از مسیح تا «آگاسیاس» مورخ یونانی قرن ششم بعد از مسیح ستایش آب را به ایرانیان نسبت داده‌اند (پی‌نویس ۸).  
 هرودوت می‌نویسد:

«ایرانیان به خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باد ستایش نموده برای آنها فدیة و نیاز می‌آوردند» (پی‌نویس ۹).

همین مورخ در جای دیگر کتاب خود مینویسد :  
 ایرانیان در میان رود بول نمیکنند، در آب تفونمیاندازند، و تحمل هم نمی‌کنند که دیگری آنرا به کثافتی آلوده کند و احترامات بسیاری برای آب منظور می‌دارند.  
 «استرابون» جغرافی‌نویس یونانی نقل میکند :

« ایرانیان در آب جاری استحمام نمی‌کنند. در آن لاشه و مردار نمی‌اندازند. عموماً آنچه ناپاک است، در آن نمی‌ریزند.

در میان زرتشتیان اوراد خاصی وجود داشته که آنها را در کنار چشمه‌ساران و رودخانه‌ها می‌خواندند. وقتی که ایرانیان می‌خواهند از برای آب نیاز و فدیة بفرستند بکنار دریاچه یا جویبار یا چشمه می‌روند، در کنار آن خندقی حفر نموده قربانی میکنند. بخصوص احتیاط می‌کنند که آب را به خون نیالایند».

این جغرافی نویسی در جای دیگر نوشته است: «مردم هیرکانی «استرآباد» در محلی که آب از سنگ خارا جهیده بدریا فرو می‌ریزد و منظرهٔ زیبایی تشکیل میدهد فدیة خود را نیاز می‌کنند».

«دیوژنس لرتیوس» مورخ دیگر یونانی که در قرن سوم پیش از مسیح می‌زیسته نوشته است:

آب تزد ایرانیان مانند پروردگاری است. هرودوت در قرن پنجم پیش از میلاد بوجود سدی بزرگ در شمال شرقی ایران اشاره کرده و می‌نویسد:

« ایرانیان در حدود سند و خوارزم سدی بزرگ ساخته‌اند که از شگفت‌کاری‌های صنعت و موجب شگفتی یونانی‌ها خواهد شد. بوسیلهٔ بندها آبهای فراوان را بر زمین‌های پهناور مساط کرده و زمین‌هائی را که در خور کشاورزی است به اختیار دولت درآورده تا قبایل و عشایر و سایر کسانی که از لحاظ آب در مضیقه هستند از آن بهره‌مند گردند».

«ابن بطوطه» نیز در سفرنامهٔ معروف خود از سرسبزی ایران و میوه‌های شاداب آن تمجید کرده و از

همت و مساعی پادشاهان بزرگ چون خشایارشا و شاپور یاد کرده که بیشتر وقت خود را صرف رفع مشکل آبیاری می نمودند و شبکه های وسیع و پهناور و همچنین مجاری زیر زمینی بنام قنات یا کاریز بوجود می آورند.

محققین ایجاد قنات را از تقریباً سه هزار سال پیش از ابتکارات ایرانیان دانسته اند «هانری گوبلو» H. Goblot در باره عمق بعضی از مادرچاه های قنوات شرق ایران (خراسان) می نویسد:

عمق این چاه ها از چهارصد متر متجاوز می باشد ! بطوری که میتوان برج ایفل را در آنها پنهان کرد. طول قنات های ایران را از طول خط استوا بیشتر دانسته اند.

آثاری از قدیمی ترین سد قوسی دنیا در نزدیکی قم کشف شده ، در قسمت هائی از شوشتر و خوزستان آثار شبکه های آبیاری ایرانیان قدیم هنوز بچشم می خورد. از دوره ساسانیان بعد در حدود بیست تا سی بند قدیمی وجود دارد که بین ۴۰۰ تا ۱۳۰۰ سال پیش ساخته شده است.

در شهر شوشتر نیز نشانه ای از يك آب بند بزرگ و تماشائی که آنهم یادگاری از روزگاران کهن است به چشم می خورد.

سخن کوتاه ! اینکه شواهد و دلایل بسیاری برای گرامی داشتن آب و استفاده درست از آن در کار کشاورزی و آبادانی وجود دارد و نقل همه آنها از حوصله این کتاب کوچک بیرون است.

«مسعود سعدسلمان» نیز در یک رباعی دلنشین کمال  
ستایش را از آب بعمل آورده است.

برمن گذری همی شبابی گوئی  
تتوانم بی‌توزیست آبی گوئی

عشوه دهی‌ام همی سرابی گوئی  
گریان شوم از تو آفتابی گوئی

# زمین ، اهورامزدا را دختری است

## زمین

پس از آفرینش زمین امشاسپندی که سرپرست گیاهان بود بکار پرداخت و با همکاری تشر ستاره‌ای که باران ریز بود سطح زمین را از گیاهانی بسیار پوشاند.

امرداد ده هزار گیاه شفابخش و درمانگر رویانید از ده هزار گیاه امرداد ، سه هزار گیاه و ساقه روئید که امروزه در همه جهان منتشر است پس از آن درخت «همه‌تخم» در میان دریای فراخکرت روئید تا نیرودهنده همه نباتات باشد.

زرتشت در تقدیس زمین میگوید :

زمین ، اهورمزدا را چون دختری است که برای نیکنامان و پیروان حق و راستی برکت و ثروت می‌آورد. و اهورمزد بزریگران را چون پدر است و از اعمال و کردار نیک بندگان خشنود می‌شود.

در اوستا «زمین» را «زم» و در پهلوی «زمیک» و در فارسی «زمی» (بی‌نویس ۱۰) گفته‌اند.

زامیاد «زم‌بزد» نیز در «یشت نوزدهم» به معنای فرشته زمین آمده است.

مسعود سعد سلمان از روزی بنام روز «زامیاد» که همان روز زمین باشد یاد می‌کند که در آن مردم به سرور

و شادی می گذرانده‌اند.

چون روز زامیاد نیاری ز «می» تو یاد؟ زیرا که خوشتر آید می رُوز زامیاد

ایرانیان باستان زمین را مقدس می‌شمردند و به آن در اوستا لقب «نیک‌کنش» داده شده است. زمین باندازه‌ای برای ایرانیان قدیم یعنی کسانی که به مذهب زرتشت گرویده بودند مقدس بود که جزو مراسم و آئین زرتشتیان یکی نیز اینست که: خاک باید از ناپاکی بخصوص ناپاکی مردگان محفوظ باشد. بهمین دلیل است که زرتشتیان مردگان خود را در معرض هوا و پرندگان قرار میدهند و آنان را به خاک نمی‌سپارند.

قسمتی کوتاه از فصلی که در اوستا (پی‌نویس ۱۱) به زمین اختصاص داده شده و ما را در عقاید ایرانیان باستان بیشتر یاری می‌دهد در اینجا نقل میشود:

زمین فراخ‌اهورا آفریده بلند و پهن حامل چیزهای بسیار زیبا و سراسر جهان مادی است چه جاندار و چه بیجان و کوههای بلند و چراگاههای بسیار و آب فراوان بر آن است.

# نگهبانان آب و گیاه

در اوستا «هروتات» (پی‌نویس ۱۲) نگهبان آب و «امرتات» (پی‌نویس ۱۳) نگهبان گیاه معرفی شده‌اند و ایرانیان قدیم خرداد و امرداد را همیشه با هم و در کنار هم میدانستند و نام می‌بردند و معتقد بودند که گل سوسن از آن خرداد و گل زنبق از آن امرداد است.

نقل قسمتی از سرود «ستایش‌نیکی» را در اینجا بی‌مناسبت نمیدانیم، این قطعات از «هفتن یشت کوچک» انتخاب شده است (پی‌نویس ۱۴).

اهورامزدا را «نماز»

امشاسپندان را

اردیبهشت زیبا را

گله‌های پروار را

مزارع گندم را

مهردارنده دشتهای فراخ را

رام چراگاهان خوب بخشنده را

فروهرپاکان را

گروه زنان دارنده پسران نامور را

ما می‌خواهیم اهورامزدا را که ستوروراستی بیافرید

آب‌ها و گیاهان خوب بیافرید

روشنائی و زمین و همه چیزهای نیک بیافرید

ما آبهای از چشمه جوشنده و با هم جمع شده و جاری



را می‌ستاییم . آن آب اهورائی خوش بخشنده را ( ای آبهای که سهولت روان و قابل شناوری و شست و شو و ارمغان هر دو جهان هستید) .

از شما آبهای بارور ، از شما که مثل مادرید و از شما شیر گاو که از فقیران توجه می‌کنید . ما استغاثه می‌کنیم شما نیکان را  
ما می‌ستائیم ستوران اهلی را که بما غذا میدهند و کسانی را که برای اینها وجود دارند.  
ای مزدا

ای امشاسپندان  
ما به سرچشمه‌های آب درود می‌فرستیم  
به گذرهای آب درود می‌فرستیم  
به شعبات راه درود می‌فرستیم  
بتقاطع راه درود می‌فرستیم  
به کوههایی که از بالای آنها آب جاری است درود می‌فرستیم

به دریاچه‌ها و استخرها درود می‌فرستیم  
به مزارع گندم سود بخش درود می‌فرستیم  
به مزدا و زرتشت درود می‌فرستیم  
به زمین و آسمان درود می‌فرستیم  
به باد چالاک مزدا آفریده درود می‌فرستیم  
به البرز ، به زمین و بهمه چیزهای نیک و خوب درود می‌فرستیم (پی‌نویس ۱۵)

قسمتی از «داستان جم» (پی‌نویس ۱۶) که از داستانهای بسیار دلپذیر و زیبای اوستاست عیناً از متن اوستائی آن خلاصه کرده در اینجا می‌آوریم .  
این جملات قدیمی ترین نوشته هائی است که درباره

زندگی انسان در روی زمین بدست آمده :  
 « آنگاه گفت اهورامزدا به جم ، ای جم نیک دیدار  
 خوب رمه ، برهستی استوار .

بد زمستان ها رسند . زمستانهای سخت و مرگ آور  
 برف ها بارد به بلندترین کریوه ها  
 از سه جا ای جم گوسپند برسد :  
 آنکه هست در بیمگین ترین جاها  
 آنکه هست در بلندیها بر کریوه ها

آنکه در ژرفی های رودها در کندمان ها (پی نویس ۱۷)  
 پیش از زمستان آن دیه دربار آوردن علف  
 پس ای جم نیک دیدار

پیش از وزیدن آب  
 پس از گداختن برف

پس آنور (پی نویس ۱۸)

کن به درازی میدان - بهریک از چهار یک پا  
 بدانجا تخم بیر ، از چارپایان و ستوران و مردمان  
 و سگان و پیرندگان و آتشان سرخ سوزان .

پس آن ورکن به درازی میدان - برای نشیمن -  
 کردان مردان - و گاوستان .  
 بدانجا آب فراتاز .

بدانجا از همه علف ها تخم بیر که هستند به این  
 زمین بلندترین و خوب بوی ترین»

# ستایش کشاورزی در ایران باستان

باز ، قدیم‌ترین روایات در مورد ستایش آب‌وزمین و گیاه و کشاورزی مربوط میشود به روزگار زرتشت .  
در کتاب زرتشت و تعالیم او میخوانیم :  
باری زرتشت به میان مردم بازگشت در آن زمان دور و گم در ایران زمین دو گروه مردم زندگی میکردند .  
دسته‌ای به زندگی شهری پرداخته به زراعت و پرورش ستوران و احشام رغبت داشته . زرتشت از این گروه بود .

اینان طبیعت را تقدیس میکردند . ماه و خورشید را زمین و باران را و آتش و آب ، آن سرچشمه زندگی را دسته دیگر راحت طلب و تن پرور بودند و به غارت و چپاول اموال دیگران می‌پرداختند و زرتشت آن گروه را پیروان دروغ و ناراستی خواند و البته آنان را به راه راست دعوت می‌کرد .

زرتشت کشاورزی را می‌ستود و کشاورزان را بهترین مردم میدانست . گاو را در زراعت و زندگی فلاحتی بینهایت سودمند میدانست و گرامی میداشت .  
مخالفان زرتشت در مراسم مذهبی خود گاو را قربانی خدایان می‌کردند و زرتشت با این رسم سخت مخالفت میکرد .

زرتشت با قریحه ذاتی و نیروی تدبیر قوانینی برای

بهبود وضع کشاورزی در آن روزگار وضع کرد و جامعه جدیدی برای کشاورزی تأسیس نمود .  
 گاو در این جامعه جدید اهمیتی وافر داشت غذای مردمان را تأمین میکرد و مدفوعش کود کشتزارها بود و مهمتر از همه زمین را بوسیله این حیوان کشت میکردند .  
 زرتشت در گاتها گفته است :

نفرین توای مزدا، بر کسانی باد که مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و همچنین بر کسانی که گاو را با فریادهای شادمانی قربانی می کنند. (پی نویس ۱۹)  
 در روزگار زرتشت بجای قربانی حیوانات :

پرورش احشام و احترام به جانورانی که دوست مردم و یارو یاورشان در امور کشاورزی بودند معمول گردید و متداول شد .

زرتشت کردار نیک را اینگونه تفسیر کرده است:  
 اعمال نیک شامل آبیاری ، درختکاری ، آبادانی ، کاشتن تخم ، برداشتن محصول ، پرورش دام های اعلی است .

از زبان زرتشت میخوانیم : (پی نویس ۲۰)  
 درود به چارپایان ، سخن خوش از برای چارپایان چراگاه از برای چارپایان ، کشت و ورز برای چارپایان که از برای خورش ما پیرورد .  
 به این قسمت از سخنان زرتشت توجه کنیم :

(پی نویس ۲۱)

ای آفریننده جهان جسمانی خوشترین جای زمین کجاست ؟

پس اهورمزدا گفت :

ای سپیتمان زرتشت . جایی که مرد پارساخانه ای

بسازد که دارای آتش و گاو و گوسفند وزن و فرزند و  
اهل بسیار باشد .

خوشترین زمین ، جائی است که کسی بیشترین  
غله و علف و درختان میوه‌دار بکارد .  
و در زمین خشک ، آب پدید کند و زمین باتلاقی را  
خشک گرداند .

\*

ای آفرینندهٔ جهان جسمانی چه کسی زمین را بیشتر  
خوشحال میکند ؟  
اهورمزدا :

کسی که بیشترین مقدار کشت کند و بیشترین مقدار  
درخت بکارد و علوفه سبز کند و زمین را سیراب سازد و  
آب درآورد .

زمین که بدون کشت و شخم و بی حاصل ماند چونان  
زن زیبایی است که بی شوهر مانده و بچه‌های بسیار نیاورد .  
زمین خطاب به مرد برزیگر میگوید :

« ای مردی که با کوشش و تلاش مرا بارور و حامله  
و زاینده ساختی . اینک برای تو محصول و فراوانی و ثروت  
به ارمغان می آورم »

زمین خطاب به مردم تنبل و بیکار بانگ خشم  
برمیدارد که :

شما چون بیکارگی پیشه ساختید و بکار زراعت  
نپرداختید جز خفت نصیبی نخواهید برد و با دریوزگی  
و گدائی معاش خود را از پس مانده سفرهٔ دیگران تأمین  
می کنید (پی‌نویس ۲۲)

از اهورا پرسش می شود :

چه چیزی دین مزدائی را تقویت می کند ؟

و پاسخ می‌آید :

هنگامی که غله بیشتری کشت شوند و محصول فراوان‌تری عاید گردد .

هر کس که گندم بکارد جز نیکی چیزی بر ندارد هنگامی که زمین‌ها بیشتر کشت شوند ثروت و فراوانی بهم رسد. و چون ثروت و فراوانی حاصل شد دروغ‌پرستان ترسان و هراسان شوند .

\*

« آردای ویراف » موبد زمان شاپور اول در « آردای ویراف‌نامه » بهشت و دوزخ را که جایگاه نکوکاران و بدکاران است تشریح می‌کند در « فرگرد ۱۳ و ۱۴ » از مردان و زنان کشاورز در بهشت اینگونه یاد می‌کند :

دیدم مردان و زنان بسیار نیک‌اندیش ، بسیار نیک‌گفتار ، بسیار نیک‌کردار رام را با پوشش آراسته به زر و سیم و گوهر .

پرسیدم ایشان کدام روانند ؟

گفتند این روان آن زنانی است که بگیتی آب و آتش و زمین گیاه و گاو و گوسفند و همه آفریدگار نیک‌اورمزد را خشنود کردند .

دیدم روان کشاورزان را ، بگاہ روشن و باشکوه و پوششی چون ستاره درخشان ، چون ایشان به پیش فرشته آب و زمین و گیاه و گوسفند ایستادند ، آفرین‌کرده و ستایش و درود گفتند و گاه مه و جای به گرفتند .

\*

موبدان زرتشتی در هنگام خواندن اوستا شاخه‌های نازک درخت انار را بدست می‌گیرند . این شاخه‌ها نماینده همه روئیدنی‌ها هستند که روی زمین را سبز و

خرم می‌سازند و آدمیان و جانداران از آن بهره می‌گیرند.  
بدست گرفتن این شاخه‌ها هنگام خواندن اوستا  
آموزشی است برای بیاد آوردن روئیدنی‌ها که از بخشایش  
بزرگ‌اهورامزدامیباشد. و یاد آوردن اینکه آدمی در برابر  
بخشایش‌های خداوند به کاشتن و افزودن رستنی‌ها از  
زمین بپردازد.

# پادشاهان و کشاورزان

نمونه درخشانی از علاقه پادشاهان ایران به آبادانی کشور داستان ساختن شهر جندی شاپور است که خلاصه‌ای از آن در تاریخ بلعمی (پی‌نویس ۲۳) نقل می‌گردد. داستان مزبور بطور خلاصه باین شرح است:

گویند اهواز در ابتدا چراخور بود و آبادان نبود چون شاپور پسر اردشیر آنجا رسید خواست آبادانی کند و شهری بنا گرداند. پیری دید گفت نامت چیست گفت بیل.

گفت اینجا شهر توان کرد؟

گفت: اگر از من دبیری آید اینجا شهر آید! شاپور وزیر خود را خواست و گفت او را درس بده تا یکسال، هر روز او را مسأله‌ای بیاموز، چون پیر است بیشتر تکرار کن تا فرا گیرد.

وزیر یکسال او را دانش آموخت و هر روز مسأله‌ای به او یاد می‌داد.

چون یکسال بگذشت روزی شاپور پیر را گفت:

ای پیر اکنون بازگو، اینجا شهر توان کرد؟

پیر گفت: ای ملک هرچه بخواهی آید چون مرا

دبیر توانستی کردن، ایدر نیز شهر توانی کردن! پس

شاپور آن پیر را مأمور کرد تا مزدوران بکار گیرد و

آنجا را آبادان سازد و شهری بنا کند و آنجا «جندی شاپور»



خوانده شد و مردم آن شهر را بیل خواندند بنام آن پیر  
(پی‌نویس ۲۴).

از این داستان آشکار میشود که علاقه، پشتکار،  
پیگیری و توجه به آبادانی در پادشاهان بزرگ ایران  
تا به چه اندازه بوده است.

در روزگار پادشاهی هخامنشیان، اشکانیان و  
ساسانیان دهقانان جزو طبقه ممتاز جامعه بودند و کشت  
وزرع شریف‌ترین کارها محسوب میشد.

بزرگان دین و دانش همه کشاورزی را ستوده‌اند.

حضرت رسول اکرم فرموده است:

کسی که زمین را بکارد یا نهالی را بنشاند و از آن  
حتی پرندگان و چارپایان بخورند، نیکنامی برای خود  
اندوخته است.

در کتاب مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد تألیف  
شیخ رازی درباره اهمیت آب و خاک و دانه و کشت و زرع  
آمده است:

«دهقنت و زراعت، بازرگانی با خدای و بهترین  
جمله صنایع و مکاسب است.

اگر کسی بوجه خویش کند و اگر کسی را نظر  
معرفت بخشد باز بیند که خلافت حق است در صنعت  
رزاقی و چون از سر نظر و بصیرت کسی بدین کار مشغول  
شود ثواب آن را نهایت نبود. و مراتب و درجات بلند  
یابد»

از حضرت سجاد این حدیث نقل شده است.

بار خدایا، ما را آب ده، آبی که از آن تل‌ها روان  
سازی و چاه‌ها را پرگردانی و جوی‌ها را جاری نمائی  
و درخت‌ها را برویانی و نرخهارا درهمه شهرها ارزان کنی

و چهارپایان و آفریدگان را بنشاط و شادمانی آوری و روزیهای پاکیزه را برای ما به کمال برسانی و کشت را برویانی و پستان چهارپایان را پرشیر سازی و توانائی بر توانائی ما بیفزائی .

در شاهنامه فردوسی فصلی به دستورهای اردشیر به بزرگان ایران اختصاص یافته است :

دستورهای اردشیر شامل کشورداری ، نیک اندیشی ، خدمت ب مردم و پرهیز از دروغ ، دوری از حرص و آرز ، فرا گرفتن کار و هنر و صنعت و گرامی داشتن خدمتگزاران کشور بخصوص دهقانان و کشاورزان میباشد .  
اردشیر خود در بزرگداشت کشاورزان و زحمتکشان جهدی بلیغ و سعی وافر داشت .

این پادشاه افرادی را برای آبادانی روستاها به اطراف میفرستاد و در کار آب و زمین روستائیان مراقبت بسیار می فرمود .

شاهدی از شاهنامه فردوسی نقل میشود :

دل زیر دستان بدو شاد بود	ز دادش جهان یکسر آباد بود
خردمند و بیدار کار آگهان	فرستاده بودی به گرد جهان
و گر تنگ بودی براو اندر آب	بجائی که بودی زمینی خراب
زمین کسان خار نگذاشتی	خراج اندر آن بوم برداشتی
سوی نیستی گشته کارش زهست	گریدون که دهقان بدی تنگدست
نماندی که پایش برفتی ز جای	بدادی ز گنج آلت و چارپای

می بینیم که آبادانی کشور و تأمین رفاه و آسایش روستائیان و کشاورزان و دهقانان تا چه حد مورد توجه پادشاه بوده که هر جا زمینی خراب یا بی آب می دید در آبادانیش میکوشید و فرستادگانی گسیل می داشت که وضع زمین و کشاورز را به او گزارش دهند.

اردشیر علاوه بر بخشیدن مالیات به دهقانان تنگدست حتی پیش از آنکه از خشکسالی آسیبی ببینند خواسته و چارپای به آنان می بخشید .

اردشیر همچنین در نصایح گرانبهائی که به فرزند خود شاپور میکند رفاه کشاورزان را صمیمانه توصیه میکند :

اگر پادشاه آزرگنج آورد      تن زیر دستان به رنج آورد  
کجا گنج دهقان بود گنج اوست      و گر چند از کوشش و رنج اوست

کشتکاران مستقیماً میتوانستند به حضور پادشاه برسند و خواسته های خود را بیان کنند . شعری که در زیر از آغاز داستان بیژن نقل خواهد شد بهترین نمودار . و سند روابط صمیمانه و نزدیک پادشاه و کشاورز است . ملاحظه کنید : گرازها به کشتزار «ارمانيان» که در نزدیکی مرز ایران و توران قرار داشته حمله کرده اند و چون دفع آنان به وسیله کشتکاران فراهم نبود از کیخسرو یاری خواسته اند و پادشاه نیز بهترین سرداران خود را برای تأمین آسایش کشاورزان آن منطقه اعزام داشته است

بیکروی از ایشان بما بر بلاست  
که ما را بدان بیشه اندیشه بود  
درخت بر آور ، همه میوه دار  
ایا شاه ایران ، بده داد ما  
گرفت آنهمه بیشه و مرغزار  
وزایشان شده خلق ارمان ستود  
ازیشان بهما برچه مایه گردند  
به درد دل اندر پیچید شاه  
به گردان گردنکش آواز کرد  
که جوید همی نام بر انجمن ؟  
بنام بزرگ و به ننگ و نبرد  
ندارم ازو گنج و گوهر دریغ  
وزان پس کند گنج من گنج خویش

سرمرز ایران زمین شهرماست  
سوی شهر ایران یکی بیشه بود  
چه مایه بدو اندرون کشتزار  
چراگاه ما بود و بنیاد ما  
گراز آمد اکنون فرون از شمار  
بدندان چوپیلان بتن همچو کوه  
هم از چارپای و هم از کشتمند  
چو بشنید گفتار فریاد خواه  
برایشان ببخشید خسرو بدرد  
کزین نامداران و گردان من  
شود سوی آن بیشه خوک خورد  
ببرد سران گرازان به تیغ  
که جوید به آزر من رنج خویش

در ایران باستان همه کارهای مربوط به زراعت و کشاورزی از قبیل آب، زمین، دانه، گیاه، درخت، درختکاری، روستا، روستائی. مقدس و محترم بوده و دین ایرانیان باستان کشاورزی را شریف ترین کارها دانسته است.

طبیعی است که پادشاهان ایران نیز که به آبادانی کشور خود علاقه داشتند امور مربوط به دهقانان و کشاورزان و آب و زمین را بسیار مهم میدانستند.

داستانها و روایات بسیاری در ادبیات کهن سال ایران هست که نشان دهنده علاقه پادشاهان به ستایش و تکریم آب، زمین و دهقان میباشد.

مورخان بیگانه نوشته اند که خشایارشا در یکی از سفرها وقتی به درخت چناری رسید آنرا با همه تنومندی و کهن سالی چندان سبز و شاداب و زیبا دید و چندان از تازگی و خرمی آن به شگفت آمد که فرمان داد آنرا با طلا آراستند و کسانی را برای حفاظت و نگهداری آن درخت مأمور کرد.

اوج مهر و محبت پادشاه را نسبت به کشاورز و احترام به حقوق دهقان را در داستانی که نظامی گنجوی از دوران نوجوانی خسرو پرویز نقل می کند، میتوان مشاهده کرد.

در این داستان که نقل شعر آن نیز لطفی به این مطلب می دهد - می خوانیم که خسرو پرویز شاهزاده جوان روزی را بدنبال شکار به شب می رساند و شب در خانه دهقانی به خوشگذرانی می پردازد چند تن از غلامانش چند خوشه غوره ی دهقان را از تالك می چینند و اسب خسرو پرویز در کشتزار دهقان می چرد و آنجا را لگدمال

می‌کند .

سیاستی که شاه برای جبران خسارت دهقان بکار  
میبرد براستی شگفت‌آور است به داستان توجه فرمائید :

به صحرا رفت خسرو بامدادان  
دهی خرم ز دور آمد پدیدار  
بر آن سبزه بساط افکند خسرو  
ز سرمستی در او مجلس بیاراست  
صبحی کرد با شب زنده‌داران  
شراب ارغوانی نوش می‌کرد  
دهن بر سبزه‌ای زد ، صبح‌فامی  
ز غوره کرد غارت خوشه‌ای چند  
سرشب را جدا کرد از تن‌روز  
خبر بردند پیش شه نهانی  
ز شاهنشه نمی‌ترسد؟ چه بوده‌است؟  
بگفتند آنچه بیدادست راهش  
غلامش غوره دهقان تبه کرد  
بنامحرم رسید آواز چنگش ...  
تکاور مرکبش را پی بردند  
گلایی را به آب شوره دادند  
به صاحبخانه بخشیدند تختش  
نه با بیگانه ، با دردانه خویش

قضا را از قضا یکروز شادان  
ته‌اشا کرد و صید افکند بسیار  
به گرداگرد آن ده سبزه نو  
ملک‌زاده در آن ده‌خانه‌ای خواست  
نشست آن شب به نوشانوش یاران  
سماع ارغوانی گوش می‌کرد  
مگر از توسنانش ، بدلگامی  
وزین غوری غلامان، نیز چون قند  
سحر که کافتاب عالم افروز  
تنی چند از گرانجانان که دانی  
که خسرو دوش بی‌رسمی نموده‌است  
ملك گفتا نمیدانم گناهایش  
سمندش کشتار سبز را خورد  
شب از درویش بستد جای تنگش  
ملك فرمود تا خنجر کشیدند  
غلامش را به صاحب غوره دادند  
در آن خانه که بود آنروز رخش  
سیاست بین که می‌کردند ازین پیش

اما خسرو پرویز از خشم پادشاه نسبت به خود  
باوجود جبران خسارت دهقان هنوز بیمناک است ، پس  
به چاره جوئی برمی‌خیزد و از جمعی بزرگان و پیران  
کهن سال می‌خواهد تا او را به شفاعت نزد سلطان ببرند  
شاید گناهانش بخشیده شود:

که نزد شه برند آن سروبن را  
گناه رفته را بروی نگیرد  
جهان فریاد رستاخیز برداشت  
پس اندر، شاهزاده، چون اسیران  
برسم مجرمان غلتید بر خاک  
بزرگی کن به خردان بر بخشای  
که بس خرداست اگر جرمش بزرگ  
است

شفیع انگیخت پیران کهن را  
مگر شاه آن شفاعت در پذیرد  
کفن پوشید و تیغ تیز برداشت  
بیوزش پیش میرفتند پیران  
به پیش تخت شه نالید غمناک  
که شاه، بیش ازینم رنج‌منمای  
بدین یوسف‌مبین کالوده گرگ است

مشو درخون اوچون شیرخندان  
ندارد طاقت خشم خداوند  
ز تو کشتن ز من تسلیم کردن  
ندارم تاب نا خشنودی شاه  
به گریه سر نهاد آن گوهر پاک

هنوزش بوی شیر آید ز دندان  
عنایت کن که این سرگشته فرزند  
اگر جرم است اینک تیغ و گردن  
که برگ هرغمی دارم درین راه  
بگفت این و دگر ره برس خاک

پادشاه گناه فرزند را بر اثر مشاهده اینهمه اظهار  
پشیمانی و تأسف و شفاعت بزرگان می بخشد . اما آنچه  
در این میان قابل ملاحظه است علاقه ای است که پادشاهان  
ایران به حفظ حقوق مردم بخصوص طبقه کشاورز و  
دهقان داشتند و یک تجاوز کوچک به حق او را گناهی  
تا این اندازه بزرگ و نابخشودنی می دانستند .

داستان دیگری که نمودار کامل علاقه پادشاهان  
ایران به حفظ حقوق دهقان و آبادانی و ستایش سرسبزی  
و خرمی کشور است چنین است :

در گلستان سعدی نقل میشود که انوشیروان عادل  
را در شکارگاهی صیدی کباب کردند . نمک نبود غلامی  
به روستا رفت تا نمک آرد . انوشیروان گفت :  
نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب  
نگردد .

گفتند : از اینقدر چه خلل آید ؟

گفت : بنای ظلم در جهان ، اول اندکی بوده است  
هر که آمد بر او مزیدی کرد تا بدین غایت رسید .

بر آوردند غلامانش آن درخت از بیخ  
زند لشگریانش هزار مرغ به سیخ

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی  
به پنج بیضه که سلطان ستم روادارد

در همه سخنانی که از پادشاهان در تاریخ برجای  
مانده و در همه نصایح پادشاهان به فرزندان خود رفاه

حال دهقان همواره تأکید و گوشزد شده است .  
سعدی در بوستان سخنان انوشیروان را به هرمز  
فرزند خویش به شعری نغز و دلنشین چنین بیان میکند

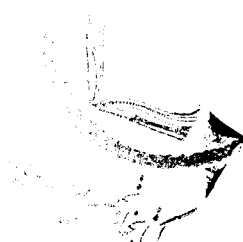
به هرمز چنین گفت نوشیروان  
نه در بند آسایش خویش باش  
که مزدور خوشدل، کند کار بیش

شنیدم که در وقت نزع روان  
که خاطر نگهدار درویش باش  
مراعات دهقان کن از بهر خویش

### و در جای دیگر

در آن دم که چشمش زدیدن بخت  
نظر در صلاح رعیت کنی  
که معمار ملك است پرهیزگار

شنیدم که خسرو به شرویه گفت  
بر آن باش تا هر چه نیت کنی  
خدا ترس را بر رعیب گمار



# کهن ترین کانون زراعت

ایران یکی از کهن ترین کانون های زراعت و آبادانی جهان بوده است در حفاریهای باستانشناسی که در طی سی سال اخیر بعمل آمده نشان میدهد که ایران در چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح دارای سطح عالی زراعت بوده ، در ضمن حفاریات یاد شده دانه های گندم وجود که پنج تا شش هزار سال از عمرشان می گذشته یافت شده است . (پی نویس ۲۵)

در عهد ساسانیان ایران به کشت نیشکر و برنج و دیگر گیاهان زراعتی می پرداخت .

کمبود بارش و اینکه منابع آبیاری بطور نامساوی تقسیم شده بود موجب گردید که ساکنان فلات ایران به آبیاری مصنوعی متوسل شوند و از چاهها و کاریزها برای رو آوردن آبهای تحت الارضی استفاده کنند .

در کتاب «تمدن ایرانی» نوشته شده است : «مسئله بسیار مهمی که زندگی دهقانان ایرانی به آن بستگی کامل دارد مسئله آب است.

بهترین راه برای تهیه آب ایجاد قنوات است که از ازمئه بسیار قدیم در ایران معمول بوده است.

يك قنات در ابتدا چاهی است که در کنار دامنه کوهی حفر می شود تا در زیر پاره سنگهایی که در نتیجه طول زمان در پائین کوه جمع شده اند به قشر آبی که در



نتیجهٔ نفوذ در آنجا ایجاد شده دسترسی پیدا کنند.  
بعد ازین نقطه يك راه زیر زمینی حفر می کنند و  
از آن راه آب را به دهکده که گاهی ده ها کیلومتر فاصله  
دارد، انتقال میدهند.

در فاصله های معین چاه های دیگر حفر می شود که  
براه زیرزمینی اتصال دارد و روی آنها را با تخته سنگهایی  
می پوشانند و هر بار که لازم باشد برای تعمیر یا پاک  
کردن راه زیرزمینی از آن استفاده می کنند.

غالب این قنوات معلوم نیست در چه زمان ساخته  
شده اند ولی علت ایجاد چنین راه های زیر زمینی واضح  
است زیرا به این طریق مانع تبخیر آب در ضمن جریان  
در فاصله های زیاد، می گردند.»

ساختن ترعه ای که بفرمان داریوش اول بین رود  
نیل و دریای سرخ کشیده شده نمونه ای از این تلاشها  
برای بدست آوردن آب بیشتر بوده است. (پی نویس ۲۶)  
در اینجا بی مناسبت نیست متن کتیبه ای که بدستور  
داریوش اول در مورد حفر ترعهٔ سوئز کشف شده است،  
نوشته شود.

متن کتیبه باین شرح است:

« خدای بزرگ اهورا مزدا است که آن آسمان  
را در آن بالا آفرید و این زمین را در این پائین آفرید،  
که انسان را آفرید، که خوشبختی را برای انسان آفرید،  
که داریوش را شاه کرد، که به داریوش این کشور  
بزرگ را بخشیده، کشوری که اسبان زیاد و مردان  
زیاد دارد.

من داریوش، شاه بزرگ، شاهنشاه، شاه کشورهای  
که از ملل مختلف تشکیل شده، شاه این سرزمین بزرگ،

پسر ویشناسپ هخامنشی.

چنین گوید داریوش شاه :

من پارسی هستم ، از پارس من مصر را گرفتم ،  
من دستور دادم این ترعه را ، از رود نیل که در مصر  
جریان دارد تا دریائی که از پارس می‌آید حفر کنند.

پس این ترعه همانطور که دستور داده بودم حفر  
شد و همانطور که من اراده کرده بودم سفائن بوسیله این  
ترعه از مصر به پارس رفتند.»

اکنون که صحبت از حفر ترعه سوئز شد.  
باید اضافه کرد که حفر این ترعه در آن زمان  
یکی از حیرت‌انگیزترین عملیات دوران باستان است و  
مایه افتخار ایران و ایرانی.

همچنین نمونه‌ای از این تلاش‌ها بند امیر در فارس  
است که در روزگار عضالدوله دیلمی در حوالی شیراز  
ساخته شده و بیش از هزار سال از بنای آن می‌گذرد و آن  
را چندان استوار ساختند که هنوز بر جای مانده است  
و سرزمینهای وسیعی از برکت وجود آن سیراب می‌شود.  
(پی‌نویس ۲۷)

# دوران پر برکت

در دوران فرخنده شهر یاری شاهنشاه آریامهر آب و آبادانی بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گرفته است .

ستایش و احترامی که ایرانیان نسبت به آب و آبادانی داشته‌اند در این زمان به اوج اعتلای خود رسیده است . شاهنشاه طی یکی از اصول دوازده گانه انقلاب تاریخی خود آب های کشور را بنفع مردم ملی اعلام فرموده‌اند اینکار به دلایلی که در اینجا توضیح داده خواهد شد بزرگترین خدمتی است که از آغاز زندگی بشر نسبت به طبقه کشاورز صورت پذیرفته است .

انسان این قرن با ماشین های حساب و ارقام و آمار و در نتیجه با واقعیت بمفهوم وسیع کلمه روبرو است .

خوش بینی و بدبینی جای خود را به واقع بینی سپرده است . همچنانکه اشاره شد سرزمین ایران از روزگار باستان - سرزمینی کم آب بوده است آمار و ارقامی که بر طبق آخرین اصول علمی استخراج گردیده نشان می دهد :

مجموع آبهای وارده به سطح کشور از طریق برف و باران و رودخانه ها سالانه در حدود چهل میلیارد متر مکعب بر آورد شده که پس از محاسبات تبخیر مستقیم و غیر مستقیم در حدود بیست میلیارد متر مکعب مورد

استفادهٔ اراضی آبی قرار می‌گیرد و در حدود ۹ میلیارد متر مکعب از آبهای که بزمین نفوذ می‌کند از طریق حفر چاه و قنات بیرون کشیده میشود.

متوسط بارندگی سالانه کشور ۲۴ سانتی متر برآورد شده که با توجه به میزان باران سالانه به روی کره زمین ایران را باید کشوری خشک یا نیمه خشک بشمار آورد. فقط در ۹ درصد از سطح کشور بارندگی کافی (بیش از ۵۰۰ میلیمتر در سال) برای زراعت وجود دارد و در باقیمانده سطح کشور (۹۱ درصد) زراعت باید توأم با آبیاری مصنوعی باشد.

در بیش از ۷۴ درصد از سطح کشور که بارندگی کمتر از ۵۲۰ میلیمتر میباشد حتی کشت دیم مقدور نیست و در ۱۷ درصد از سطح کشور که بارندگی آن بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ میلیمتر میباشد کشت غلات بشرط توزیع مناسب زمانی بارندگی، امکان‌پذیر میباشد.

در حال حاضر، به دلایلی که ذکر شد در بسیاری از مناطق کشور کشاورزی بوسیلهٔ آبیاری انجام میشود. قنات در تاریخ کشاورزی ایران مهمترین وسیلهٔ بهره‌برداری از آبهای زیرزمینی محسوب میشده و میزان آب‌ده قنات در سالهای اخیر در حدود شش میلیارد متر مکعب در سال محاسبه شده است.

استفاده از چاههای عمیق و نیمه عمیق در سالهای اخیر در ایران توسعهٔ قابل ملاحظه‌ای یافته است و در حدود بیش از سه میلیارد متر مکعب از این طریق آب استخراج میشود.

باین ترتیب ملاحظه میشود: برای تأمین آب مورد نیاز جهت افزایش سطح کشت آبی و تنظیم آب لازم برای

آبیاری اراضی زیر کشت و استفادهٔ اساسی از آبهای وارده به کشور و جلوگیری از هدر رفتن آنها لازم بود که اقدامات اساسی و فوق‌العاده صورت گیرد.

این اقدامات که یادگارهای جاودانی شاهنشاه آریامهر به ملت ایران میباشد بطور خلاصه عبارتند از : ایجاد شبکه های آبیاری سد های شهبانو فرح (سفیدرود) سد محمدرضا شاه (دز) سد داریوش کبیر (درودزن) سد ارس . سد شاه عباس کبیر (زاینده رود) سد کورش کبیر (زرینه رود) سد جیرفت ، سد شاهپور اول (مهاباد) سد وشمگیر (سنگسوار) و شبکه های آبیاری دشت قزوین - کارون - مارون - گرمسار و سد فرحناز (ورامین) طرح های بهره برداری از منابع آب زیر زمینی و ساختن ده ها سد انحرافی و ایجاد تونل ها و کانال ها و افزایش ارتفاع بعضی سدها ، طرح های مربوط به شیرین کردن آب های شور و جلوگیری از اختلاط آب های شور و شیرین و اندازه گیری رودخانه ها و ساختمان بندها و نهرها و ایجاد آزمایشگاه هیدرولیک و مطالعات و تحقیقاتی که ثمرات درخشان آن یکی پس از دیگری آشکار می گردد.

شاهنشاه آریامهر این فعالیت ها را بازمه برای تأمین و حفظ آب های کشور کافی ندانسته با صدور فرمان ملی کردن آب، بهره برداری از این ثروت ملی را تحت نظارت خاص قرار داده اند .

در برنامه پنجم آبادانی کشور برای هم آهنگی بین رشد کشاورزی و رشد صنعتی توجه بیشتری به وضع

کشاورزی و در نتیجه تأمین آب صورت گرفته با اقداماتی که شده و می‌شود امید بسیار هست که کشور ما از نعمت آب - این گرامی‌ترین گوهر زندگی - بیشتر بهره‌مند گردد .

# پی‌نویس‌ها

۱ - زرتشت و تعالیم او

۲ - تیریشْت بند ۵-۴

۳ - «فراخ کرت» اسم پهلوی اقیانوسی است. معنی تحت‌اللفظی «فراخ کرت» بزرگ ساحل و فراخ کناره می‌باشد.

از این اقیانوس غالباً در اوستا نام برده شده است ولی بطور قطع و یقین معلوم نیست کدام دریا یا کدام اقیانوس از آن اراده گردیده است.

برخی از مستشرقین «فراخ کرت» را دریای خزر یا دریاچه آرال پنداشته‌اند.

برخی دیگر آنرا اقیانوس (جنوبی) ایران حدس زده‌اند زیرا در اوستا و کتب پهلوی از «فراخ کرت» بعنوان اقیانوس بزرگ یاد شده است.

گاه نوشته‌اند که این دریا ثلث زمین را فرا گرفته است و از این جهت فراخکرت نامیده شده دارای هزار دریاچه است، همچنین چشمه «اردی ویسور» از آنجا برمی‌خیزد هر یک از دریاچه‌های آن دارای شکلی مخصوص است برخی بزرگ، برخی کوچک، بعضی به اندازه‌ای بزرگ است که یک مرد سوار در مدت چهل روز دور آنرا می‌تواند پیمود چه اطراف آن هزار و هفتصد فرسنگ است.

قول دیگری نیز هست که «فراخکرت» همان اقیانوس هند است که در جنوب ایران واقع شده در در تشریشت، فقره ۳۲ آمده است که :

آنگاه تشر درخشان از اقیانوس فراخ کرت  
برخاست بعد از آن مه از آن طرف کوه هند که در میان  
اقیانوس فراخ کرت واقع است بلند گردید .

۴ - یشت‌ها اثر استاد پورداود جلد دوم ص ۱۳۵

۵ - کتاب دینکرد

۶ - زرتشت و تعالیم او

۷ - یشت‌ها جلد اول

۸ - هرودوت ۱۳۱ - ۱۳۲

۹ - رود نیل در مصر - دجله و فرات در آشور -

رود زرد در چین - کارون درخوزستان - کر در فارس  
اولین نقاطی بوده‌اند که تمدن قدیم در آنجاها پدید  
آمده است .

۱۰ - اساسی که در آسمان وزمی است

به اندازه قدرت آدمی است

نظامی

۱۱ - فروردین یشت فقره ۹

۱۲ - «هروتات» که بزبان پهلوی آنرا «خردات»

وامروز خرداد گویند .

۱۳ - «امروتات» که در پهلوی «امردات» و

امروزه امرداد بمعنی (جاودانگی و بی مرگی) گویند .

۱۴ - یشت‌ها جلد اول صفحه ۱۲۰

۱۵ - یشت‌ها صفحه ۱۳۱

۱۶ - داستان جم - فرگرد دوم از نشریه شماره ۶

ایران کوده بکوشش محمد مقدم



- ۱۷ - ورجائی که در دامن کوه برای حفظ مردمان  
و چهارپایان از برف و باران و غیره کنده باشند .
- ۱۸ - گاتها
- ۱۹ - گاتها بند چهارم
- ۲۰ - یسنا
- ۲۱ - وندیداد فرگرد سوم
- ۲۲ - اوستا فرگرد سوم وندیداد
- ۲۳ - گزیده بخشی از تاریخ بلعمی بنام کارنامه  
ساسانیان تصحیح دکتر بدیع‌اله دبیری نژاد کتابفروشی  
ثقفی اصفهان
- ۲۴ - واهل الاهواز یسموئهاییل به اسم القیم
- ۲۵ و ۲۶ - تاریخ ایران تألیف ن.و. پیگولوسکایا  
از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ص ۶
- ۲۷ - در کتاب آثارالعجم تألیف فرصت‌الدوله  
شیرازی بندامیر بدینگونه وصف شده است:
- بند امیر میان خاک مرودشت و کربال واقع شده  
است . از تخت جمشید تا این بند سه فرسخ است . آنرا  
امیر عضدالدوله در زمان سلطنت خود در فارس بر روی  
رود کر بسته که سیزده چشمه طاق دارد .
- سنگهای عظیمی را با ساروج و رمل (ریک) بهم  
ورزیده بر روی یکدیگر گذارده و چندان نصب کرده‌اند  
که مانند یک پارچه کوه گردیده است .
- آب رودخانه از جانب شمال آمده بجانب جنوب  
می‌رود طول آن ۱۱۵ ذرع و عرضش ۵ ذرع است .  
از پایه طاقها تا کف رودخانه سده‌ای است که  
عبارت از بند باشد و آن بجای شالوده پل مذکور است  
و ارتفاع آن قریب ۸ ذرع میباشد و در قسمت شمال بند

مذکور به دو طرف رودخانه دو دیوار عظیم کشیده‌اند بسیار طولانی که مقدار دوسه هزار قدم طول آنهاست . پس به سبب آن دیوارها و بواسطه ارتفاع بند مذکور ناچار آب بالا آمده و مرتفع میشود.

در دیوار وسده طرف راست رودخانه بمساحت چند قدم دورتر از بند ، دو درب است که هر يك سه ذرع ارتفاع دارد و يك ذرع و نیم عرض از سنگهای بسیار بزرگ آن درها را برپا داشته‌اند و آن دو درب را گاوشیر نامند و از پشت دو درب مذکور فتری به جانب مغرب بریده‌اند. دیوارهای اطراف آن نهر تمام از سنگ و ساروج ساخته شده است.

در جلوی آن دو درب مذکور الآن به چوب‌های قوی مسدود است که آنها را قفل و بند نموده و میخ زده‌اند که رودخانه به تمامه از آن درب‌ها به نهر مذکور نرود.

از شکاف چوبهای جلوی درها آب قلیلی فرو می‌ریزد و داخل نهر میشود .

از ساختن بند امیر بیش از هزار سال می‌گذرد و هنوز هم آب رودخانه را بردشتی وسیع سرازیر می‌کند. درباره این بندیک شاعر قدیمی این رباعی را سروده است:

در بند امیر آسیابی عجب است  
گردنده چو آسمان به هر روز و شب است  
گر نیست چو آسمان، چرا از هرسو  
در آن رشحات آب چون ذوذب است.

## منابع مورد استفاده این کتاب

- |                                 |                           |
|---------------------------------|---------------------------|
| تصحیح فروغی                     | شاهنامه فردوسی            |
| جلد اول و دوم تألیف پورداد      | یشت ها                    |
| تألیف هاشم وسمی                 | زرتشت و تعالیم او         |
| تألیف پورداد                    | گاتها                     |
| تصحیح پور داود                  | اوستا                     |
| تصحیح پورداد                    | دینکرد                    |
| فرصت شیرازی                     | آثار العجم                |
| تألیف مرتضی سرمد                | حقوق آب                   |
| تصحیح رشید یاسمی                | دیوان مسعود سعد سلمان     |
| تألیف پورداد                    | بیژن و منیژه              |
| مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی | تاریخ ایران               |
| پیرنیا مشیرالدوله               | ایران باستان              |
| نظامی گنجوی                     | خسرو شیرین                |
| سعدی                            | بوستان                    |
| محمد مقدم                       | داستان جم                 |
| تألیف علی اکبر دهخدا            | لغتنامه                   |
| دکتر بدیع‌اله دبیری نژاد        | کارنامه ساسانیان          |
|                                 | مجله ایران آباد شماره ۲   |
|                                 | تمدن ایرانی               |
| تألیف چندتن از خاورشناسان       | برنامه چهارم آبادانی کشور |
| سازمان برنامه                   | تاریخ و فلسفه مذاهب جهان  |
| تألیف دکتر بهاءالدین بازارگاد   |                           |

